فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره۳، شماره۱، شماره پیاپی(۶)، بهار ۱۴۰۲، ص ۴۷-۲۱

بررسی مقایسه‌ای آرمانشهر اسلامی داعش و کمونیسم مارکس

بهمن اطمینان[۱]، علیرضا امینی[۲]، علی شیرخانی[۳]

چکیده

مقاله حاضر در پاسخ به این سوال است که چه تفاوت‌هایی میان آرمانشهر داعش و آرمانشهر کمونیستی مارکس وجود دارد؟ به نظر می‌رسد بتوان با محور قراردادن چهار مفهوم مساله، روش، ابزار و غایت مقایسه مستوفایی در این خصوص ارائه نمود. فرضیه مقاله این است آرمانشهر داعش و آرمانشهر کمونیسم از منظر جهت حرکت و تزریق روح خشونت در جامعه دارای شباهت و از بعد مساله، روش، ایستارها، ابزار و غایت حائز تفاوت‌ها و اختلافاتی می‌باشد. جامعه آرمانی مارکس از بعد جهان بینی، ایدئولوژی، متدولوژی و غایت انگاری با جامعه آرمانی داعش متفاوت می‌باشد. مساله داعش رسیدن به یک جامعه خالص اسلامی و پیرایش مناسبات انسانی از ناپاکی‌ها و نفوذ شیطان است در حالی که مساله اصلی مارکس برای نیل به آرمان نهایی کمونیست حصول به عدالت اقتصادی و برابری است. روش حصول به معرفت در آرمانشهر داعش ابتنا به یکسری ایستارهای نظری و مبانی فقهی است در حالی که روش معرفتی مارکسیستها اساسا فلسفی است. ابزار مارکیست‌ها برای رسیدن به آرمانشهر کمونیسم روش‌های تربیتی، آگاهی طبقاتی، تبلیغات سیاسی بود در حالی که داعش خشونت را راهی مناسب برای رسیدن به آرمانشهر اسلامی خود می‌دانست. غایت مارکسیست‌ها رسیدن به جامعه بی‌طبقه کمونیسم و داعش نیز دنبال دستیابی به تشکیل خلافت اسلامی با الگوی صدراسلامی بود.آزمون و بررسی فرضیه حاضرمستلزم نگاهی موشکافانه به‌اندیشه‌های انقلابی و آرمانی مارکس و در نهایت آرای فقهی و دینی نوسلفی‌ها برای رسیدن به آرمان است. این نوشتار با روشی توصیفی – تحلیلی و با استفاده از تکنیک‌های پژوهشی روش مقایسه صورت می گیرد.

واژگان کلیدی: کمونیسم، مارکس، داعش، آرمانشهر، خلافت، فقه توحش، فقه الدماع، ماتریالیسم

---

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران alirzaamini14021402@gmail.com
۳. استاد، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

پیشینه تحقیق

به طور کلی بحث‌هایی زیادی در مورد آرمانشهر، کمونیست و داعش منتشر شده است ولی اثری که به وجه تشابه یا تمایز آرمانشهر کمونیستی مارکس و آرمانشهر داعش را مورد توجه قرار دهد، نوشته نشده است. چند نمونه از این آثار منتشر می‌شود، قدرمسلم، تفاوت‌ها و مشابهت‌های این اثر با آثار ذکر شده موضوعیت دارد.

۱- همانندی‌های مارکسیسم ـلنینیسم با رفتار داعش اثری از نوژن اعتضاد السلطنه و بهرام نوزانی است، در این اثر آمده است،تاریخ بشر، به‌عنوان نبرد مرگ و زندگی میان خیر و شر قلمداد می‌شود که در هر دو نظریه، شر موجودیت بشر را تهدید می‌کند. سوسیالیسم و بنیادگرایی اسلامی هر دو ایدئولوژی‌هایی هستند که باور دارند باید به سلطه جهانی دست یابند و هر دو آماده جنگ بی رحمانه و خشونت تا رسیدن به پیروزی نهایی بوده و هستند.در این اثر تنها به مشابهت‌های داعش و بیشتر با نگاهی ژورنالیستی به موضوع پرداخته شده و به تفاوت‌های دواندیشه اشاره‌ای نشده است.

۲- فردریک کاگان پژوهشگر موسسه آمریکایی امریکن اینتر پرایز، در پژوهشی با نام "بلشویک‌های جدید"، رهبران القاعده از جمله ایمن الظواهری و زرقاوی را با بلشویک‌های روسیه از جمله لنین و استالین مقایسه کرد. البته این مقایسه از بعد تاریخی صورت گرفته و فاقد بررسی از منظر فلسفی و ایدئولوژیک، ابزار و غایت است.

۳- کتاب مدیریت توحش(مانیفست داعش) اثر دیگری است که توسط ابویکر ناجی تالیف و توسط آزاده گریوانی ترجمه شده است. کتاب «مدیریت توحش» را می‌توان «مانیفست» گروه تروریستی داعش به‌شمار آورد. «ابوبکر ناجی» ـ استراتژیست برجسته القاعده ـ در سال۲۰۰۴ این کتاب را نوشت و به چاپ رساند.این اثر بیشتر از بعد ایدئولوژی به نوسلفی‌ها پرداخته است وتطبیقی نیست.

۴- یکی دیگر از آثار در این زمینه کتاب «رستاخیز داعش» اثر ویلیام مک کنتس (-۱۹۷۵)، اثری تحلیلی پیرامون تاریخ، راهبرد و رویکرد آخرالزمانی دولت اسلامی (داعش) است. این کتاب از ظهور داعش روایت می‌کند و در دل آن، ما را بااندیشه داعشی‌ها آشنا می‌کند. مک کنتس در این کتاب دو نکته اساسی را بازگو کرده است: اول آنکه داعش بر موج انتظارات آخرالزمانی و موعودگرایانه مسلمانان سوار شده و اهداف خودش را پیش می‌بَرد. دوم آنکه داعش

تشکیلاتی مجزا از القاعده است و رویکردش به جهاد، قیام و خلافت، زمین تا آسمان با رویکرد القاعده فرق می کند. این کتاب تا حدودی واجد مطالبی بود که این تحقیق به دنبال آن است با این حال تصویری که این کتاب در خصوص غایت گرایی ارائه شده است تا حدودی مبتنی بر کندوکاوهای جامعه شناختی نیست.

چارچوب نظری

از آنجا که مقاله حاضر به مقایسه دو سنخ ازاندیشه می‌پردازد، بنابراین، بهترین روش برای تبیین آنها، روش مقایسه‌ای است. از روش مقایسه‌ای برای تطبیق دواندیشه و ارکان شکل دهنده پارادایم‌ها استفاده می‌شود، در این پژوهش سعی شده است دو مکتب مارکیستی و جهادگرایان اسلامی و آرمانشهرهای آنها را از نظر مساله، روش، ابزار و غایت مورد بررسی قرار دهیم، بنابراین مقاله حاضر با رویکردی جامعه شناختی و با روش مقایسه‌ای نگاشته شده است. در روش مقایسه‌ای با برجسته کردن تفاوت‌ها، مختصات سیاسی، فکری و اجتماعی یک گفتمان بهتر شناسایی می‌شود. به کارگیری روش مقایسه‌ای از یک سو معرفت محقق را نسبت به مباحث و پدیده‌های دیگر افزایش می‌دهد و از سوی دیگر محقق را از تعمیم بی جا باز می‌دارد. در روش‌های سنتی محقق برای بررسی یک موضوع فقط آن موضوع را از زاویه دید خود مورد مطالعه قرار می‌داد ولی در روش‌های مقایسه‌ای و تطبیقی ابعاد مختلف موضوع را از زوایای مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.(هرسیج، ۱۳۸۰: ۱۰). جلال آل احمد با بررسی مقایسه‌ای انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، اختلاف و واگرایی دو گروه از فعلان انقلاب یعنی روشنفکران و روحانیون را باعث شکست این نهضت‌ها دانسته است. (جلال آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۹۶). در روش مقایسه‌ای یک پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان عوامل موثر در پیدایش آن پدیده را کشف کرد. به عنوان نمونه برای ریشه یابی پدیده انقلاب در یک کشور باید انقلاب‌های روسیه، چین، فرانسه و ایران مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار بگیرد تا بتوان ریشه آن را پیدا کرد. کالبرگ در رتباط با روش مقایسه‌ای و سنتی می گوید: رابطه بین اجرا در روش‌های سنتی رابطه این یا آن است که هیچ نقطه اشتراکی بین بین اجرای مختلف آن وجود ندارد، ولی در مقایسه‌ای آنچه مورد نظر است درجه اختلاف یا تشابه‌ای است که ممکن است کمتر یا بیشتر باشد.(کالبرگ: ۱۹۶۶: ۷۷). به اعتقاد سارتوری، مقایسه سیستم‌ها، جوامع و سیاست‌ها به معنای شناسایی موارد تشابه و تمایز است. ایجاد مقایسه بین پدیده‌هایی که از همه جهات شبیه به هم یا متمایز از هم

هستند، معنا ندارد.(سارتوری: ۱۹۹۱: ۲۴۶). هدف استفاده از روش مقایسه‌ای یافتن نقاط اشتراک در موارد مورد مطالعه و ویژگی‌های غیرمشترک میان پدیده‌ها باشد. مثلا دورکیم با مطالعه مواردی از پدیده خودکشی توانست دریابد که خودکشی در میان گروه‌های کاتولیک و نیروهای متاهل کمتر از پروتستان‌ها و مجردین است. از شاخصه‌های دیگر روش مقایسه‌ای گونه شناسی برآمده از ویژگی‌های غیرمشترک پدیده‌های مورد تحقیق است. (هرسیچ:۱۳۸۰: ۱۲)

آرمانشهر

آرمانشهر، مدینه فاضله، جامعه توحیدی یا یوتوپیا جامعه ای است آرمانی، که درآنجا زندگانی مردم، کامل و قرین رستگاری است. آرمانشهر یا یوتوپیا، شهر، جامعه یا دولتی آرمانی و کامل است که اهل آن، تاریخ ندارند و به دور از هر گونه نگرانی و ترس و آسوده ازاندیشه مرگ، در شهر خود به کار مشغولاند.یوتوپیا شهری زمینی است که مردان آن، جایگاهی معین در شهر دارند و این انتظام را چیزی جز قانون آن شهر معین نکرده است که آن هم ساخته و پرداخته دست بشر است. آرمانشهر، رؤیای بازگشت به بهشتی است که آدم از آنجا رانده شد، اما در شکل بخشی آرمانشهر، اوصاف این بهشت به شهری زمینی نسبت داده می‌شود که در زندگی انسان متجلی است (شاه حسینی،.۱۳۷۷: ۳۲). آرمانشهر یک وضعیت تخیلی و مطلوب و نهایی و فراتر از مناسبات موجود است که انسان به حسب جهان‌اندیشه خود به دنبال تحقق آن است. نظریات مختلفی در این زمینه وجود دارد. به تعبیرآناتول فرانس نویسنده فرانسوی، بدون داشتن یوتوپیا، انسان هنوز در غارها و بصورتی بیچاره و لخت می‌زیست. این ذهن یوتوپیایی بود که نخستین شهر را ساخت. و از درون رویاهای خویش واقعیات مفید را بیرون کشید. هیچ نحله فکری معتبری را نمی توان یافت که بر بنیاد تصور نوعی یوتوپیا ساخته نشده باشد. از افسانه گیل گمش ایرانیان باستان تا جمهور افلاطون، از شهرخدای آگوستین، تا یوتوپیای توماس مور و از مدینه فاضله فارابی گرفته تا جهان کمونیستی «کارل مارکس، یا حتی جهان مهیب «دنیای قشنگنو» آلدوس هاکسلی، و حکومت اسلامی داعش همه احتجاجات سیاسی و فلسفی این نگرش‌ها بر پایه تصور نوعی ناکجا آباد شکل گرفته‌اند.

به عنوان نمونه، توماس مور در کتاب یوتوپیا کشتی را به تصویر کشید که به کاوش جزیره‌ای ناشناخته می‌رود که در آن جامعه‌ای دایر شده است که بنیانش بر برابری گسترده است، در تسلط مردانی خردمند و کهنسال است و سلسله مراتبی و پدرسالارانه است و قوانین بسیار محکم دارد و

در مقایسه با شرایطی که در آن زمان در دسترس مردم انگلستان بود، زندگی بسیار بهتری را عرضه می‌کند.(سرجنت: ۱۴۰۰: ۲). اگر چه آرمان گرایی یا وضعیت مطلوب چنانچه توماس اسپرینگر معتقد است در مرکز یا حاشیه‌اندیشه هراندیشمندی وجود دارد ولی آرمانگرایی به عنوان یک مکتب فکری ریشه در خوش بینی عصر روشنگری قرن هیجدهم، لیبرالیسم قرن نوزدهم و ایده‌آلیسم قرن بیستم دارد(فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷). آرمان گرایی می‌گوید انسان‌ها قابلیت یادگیری داشته و تعلیم پذیرند و در نتیجه می‌توانند رفتار خود را تغییر دهند. پس آنها باید رفتارها و عملکرد نابهنجار و غیراخلاقی را به رفتارهای بهنجار و اخلاقی تغییر دهند(همان: ۱۷). بر اساس نگرش آرمان‌گرایی، انسان‌ها ذاتا نوع دوست و خیرخواه هستند. جنگ اجتناب ناپذیر نیست ولی می‌توان از طریق اصلاح ساختارها و نهادها آن را تقلیل داد. کشورها باید به جای تامین منافع ملی درصدد تامین مصالح بشری باشند. آرمانشهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است. همچنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست‌نیافتنی باشد، از سویی آرمان‌گرایی به معنای عام برابر با ایدئالیسم است به معنای ستایش یا دنبال کردن اصول یا اهداف متعالی یا حقیقی و به تعبیر دیگر، پیگیری مصرانه «آرمان» یا «ایده ئال» است این مفهوم معمولاً در برابر واقع‌گرایی قرار می‌گیرد که به معنی تسلیم شدن در برابر واقعیت‌هاست، آرمان‌گرایی به معنای در نظر داشتن اهداف عالیه و چشم بستن بر واقعیت‌ها است. آرمانشهر از ایده‌آل‌هایی بود که در ادیان مختلف وجود داشته و غایت و نهایت کار انسان بر اساس آن شکل می‌گرفت. به عنوان نمونه، نخستین اقدام در خلق سنت رهبانی مسیحی قانون قدیس بندیکت بود که در آن مسلک‌هایی برای فراهم آوردن بستر ساختارمندی جامعه‌ای طراحی شده بود که بر اساس آن هدایت به سوی زندگی برتر و آرمان‌های عیسی مسیح فراهم شود. از سویی حضور یهودیان در فلسطین و ایجاد اردوگاه‌های اشتراکی بازیابی آرمانشهرگرایی است، آنها بر این باورند که در سرزمینی سکنا گزیده‌اند که روزگاری از آن آنان بوده و خداوند این سرزمین(فلسطین) را به اینها عطا کرده است. سنت آرمانشهرگرایی در چین بودایی، کنفوسیوس، تائو، هند و سایر کشورهای خاورمیانه، جنوب شرق آسیا و ژاپن وجود داشت. دین اسلام نیز دارای دو آرمانشهر بنیادین بوده است، بهشت و دیگری اجتماع مسلمانان نخستین در مدینه. دوره صلح مدینه پیش از مهاجرت به مکه و نیاز به جنگ برای دفاع از اعتقادات، عصر طلایی اسلام بوده است.(لایمن تاور سرجنت: ۱۴۰۰: ۵۸). فلاسفه واندیشمندانی مانند توماس مور، توماس کامپانلا، فرانسیس بیکن با ترسیم جامعه آرمانی و فارابی، ابن‌سینا، ابومحمد غزالی، سهروردی و

ابن‌رشد با ترسیم مدینه فاضله و باید و نبایدها، آرمان‌های نیکی را برای انسان به تصویر کشیدند، آرمانشهر در نگاه این‌اندیشمندان یا یک وضعیت خیالی است، یا وضعیتی در آینده است یا اینکه آرمانشهر آنها متعلق به جایی در گذشته است. در این نوشتار نیز ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی به اصالت امر آرمانی متصف است. مثلا از نظر مارکس وضعیت ایده‌آل کمونیسم در آینده نوعی بازگشت به کمون اولیه در اوان تاریخ بشر است زمانی که انسان‌ها محکوم دو نهاد مالکیت و دولت نیستند که وی آن را کمون اولیه نام می‌برد.(شیرزادی، ۱۳۹۸: ۱۲۴۶). در حالی که جامعه آرمانی داعشی‌ها با عنایت به وضعیتی آرمانی در گذشته، تاسیس می‌شود. بدین معنا که سلفی‌ها «عصرآغازین اسلام »در شبه جزیره عربستان را یک وضعیت آرمانی یا یک دوره طلایی می‌دانند و معتقدند برای تاسیس چنین جامعه‌ای می‌بایست با بسیاری از ارزش‌های مدرن مبارزه نمود تا معبری به گذشته گشوده شود.

مقایسه آرمانشهر مارکس و داعش

۱- تفاوت در مساله(جهان بینی)

مساله اصلی داعش رسیدن به یک جامعه خالص اسلامی و پیرایش آن جامعه از نفوذ شیطان، رجعت به گذشته و دگرگون ساختن آینده است، الگوی داعش بازگشت به سنت سلف صالح برای احیای دین و حفظ سنت آن است و جهان و انسان را بر اساس همین مبنا و برداشتی که از یک جامعه ایده آل اسلامی دارند، مورد سنجه قرار می‌دهند. (قادری: ۱۳۷۸: ۱۳۰).نفوذ شیطان ریشه دراندیشه کهن اسلامی دارد، یکی از مهمترین موضوعات مبتلابه انسان در خطبه قاصعه امام علی(ع) معرفی شیطان و راه‌های نفوذ او در انسان است، شیطان یک معنای عام دارد که هر شری را در برمی‌گیرد و ابلیس نیز مصداق همان شیطانی است که از درگاه خداوند متعال رانده شد. قرآن کریم نافرمانی ابلیس را، سجده نکردن به آدم علیه السلام مطرح می‌کند. واژه جانشین ابلیس، شیطان است. حوزه معنایی ابلیس محدود به یک معنا است و اسم خاص برای موجود پلیدی است که به آدم(ع) سجده نکرد. غَرور و وسواس خنّاس، واژگان جانشین شیطان در قرآن کریم می‌باشند.(باقرنژاد، ۱۳۹۸: ۳۰).

فرض اساسی پروسه آرمانشهری داعش آن است که دنیای کنونی که از نظر انها دارالکفر است، جولانگاه افکار شیطانی شده است، شیطان دراندیشه داعش برابر با افکار منحرف است که به آنها از آن تعبیر به بدعت دارند، موعود ابومحمد العدنانی سخنگوی داعش در یک نوار صوتی

اعلام کرد: ای سپاهیان داعش، شما سربازانی هستید که در راه خدا می‌جنگید و شیعیان سربازان شیطان هستند و در راه طاغوت می‌جنگند! پس علیه سربازان شیطان بجنگید، مکر شیطان ضعیف است و به زودی در هم خواهد شکست، در هر گوشه‌ای بر آنها وارد شوید و چون گوسفند سرشان را از تن جدا کنید!(مجمع جهانی شیعه شناسی: مرداد ۱۳۹۳). داعش بر این باور است که با تغییر قواعد و ضوابط اجتماعی، انسان قادر خواهد بود تا نیکی و پاکی اولیه خود را بازیابد و باید شیاطین از جامعه اسلامی رانده شوند و کسانی که مانع هستند از جمله حامیان شیطان نیز کشته شوند. بنابراین مساله اصلی داعش یا هستی شناسی آنها خالص سازی جامعه اسلامی از ناپاکی‌ها مطابق با معیارها و جهان‌اندیشه خود هست،، اندیشه‌هایی که ریشه سلفی‌ها در قرن چهارم دارد، آنها متاثر از ظاهرگرایی ابن حنبل، ابومحمد حسن بن علی بربهاری، ابن تیمیه، ابن عبدالوهاب، سید قطب و سایرجهادی‌های جدید هستند. داعش بر این باور است که بین اسلام اصیل و سلف با ویژگی‌های آن مقطع از تاریخ، فاصله ایجاد شده و اسلام از اصل اصیل خود منحرف شده است، و باید به دوران صدر اسلام بازگشت و جامعه نیز باید مانند زمان پیامبر(ص) یک جامعه اسلامی و متصف به صفات نبوی باشد. سید قطب با تدوین کتاب معالم فی الطریق مانیفست جریان رادیکالیسم اسلامی‌را دراختیارنهاد.اندیشه سیاسی او در این اثر و دیگر آثارش برپایه سه مفهوم اساسی جاهلیت، حاکمیت، جماعت شکل گرفته، که به ترتیب برافکارکلی فرایندهای حاکم برجهان و جاهلی بودن آن، ضرورت طراحی جامعه آرمانی برمبنای حاکمیت الهی وبامراجعه به بنیادهای اصلی اسلام (قرآن وسنت)وضرورت تشکیل جماعت وگروه پیشتاز برای مبارزه وجهاد به منظورتحقق حاکمیت الهی درجامعه جاهلی دلالت دارد. (قطب، معالم فی الطریق: ۱۱۶).

اما در مقایسه با داعش، مساله اصلی مارکسیست‌ها برای رسیدن به آرمانشهر کمونیسم، عدالت و برابری اقتصادی بود، هر چند عدالت و برابری اقتصادی یکی از اضلاع جامعه خالص اسلامی است ولی دو مولفه با هم از جهت رویکردی متفاوت هستند. داعش مساله را خوب انتخاب کرد ولی در روش و ابزار به حاشیه رفته است، اما اگر بخواهیم مساله عدالت و برابری مارکس را بااندیشه اسلامی مقایسه کنیم، عدالت دراندیشه مارکسیستی به معنای تساوی و مساوات است. داعش مساله خود را از مبانی و نصوص دینی دریافت می‌کند و نگاهی شرعی به موضوع دارد، در حالی که مساله مارکس اساس در موضوع عدالت، عرفی، این جهانی و مادی است. از نگاه مارکسیسم عدالت یعنی تساوی، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، با توجه به نگاه جبری مارکسیسم

در ترسیم مراحل طی تاریخ بشر، عدالت جز در نظام اجتماعی پرولتاریا ایجاد نمی‌گردد. دراندیشه مارکسیسم برای دستیابی به عدالت و توزیع عادلانه ثروت، مالکیت فردی نفی می‌شود و معلوم نیست این عدالت که صرفا در بعد مادی هست، چگونه باید اجرا شود. در حالی که عدالت اسلامی بر پایه نگاهی جامع استوار است و به نیازهای مادی و معنوی انسان هر دو توجه می‌شود. عدالت در مارکسیم متغییر است در حالی که شاکلهٔ اصلی اسلام همان اصول و ارزش‌های ثابت است که گذر زمان در آن‌ها تغییر ایجاد نمی‌کند و قوانین موقتی هم مطابق با این اصول ثابت تنظیم می‌گردد. دراندیشه اسلامی عدالت و آزادی توامان هستنددر حالی که مارکیس گاهی به بهانه عدالت، آزادی به حاشیه می‌رود.(پرسمان: ۱۳۹۹)

مساله مارکس از نظر هستی‌شناسی نگاهی بنیادی از منظر شریعت است، ابوعبداله المهاجر المصری در کتاب فقه جهاد یا فقه الدماع ضمن استدلال و رجوع متعدد و مکرر به نصوص از جمله آیات و روایات، ضمن تقسیم جهان به دارالکفر و دارالاسلام رای به «مشروعیت قطع رئوس الکفار و المحاربین» داد و به این نتیجه رسید که با تاویل آیات قرآن و اجماع علمای مسلمانان بریدن سر کافر و مشرک جایز است و مُثله کردن اجساد آنها نیز مستحب می‌باشد.(المهاجر: فقه الجهاد: ۱۱۶).

از بعد هستی‌شناسی به دلیل اینکه داعش حس‌گرا هستند، چالش‌های زیادی را ایجاد کردند، چالش اصلی مسلمانان با گروه‌های نوسلفی از جمله داعش در این مساله، در عرصه جهان بینی و تعریف متفاوت از توحید است. یکی از اقسام توحید، توحید در الوهیّت است که بر اساس آن، تنها موجودی که شایستگی پرستش و عبادت دارد، خداوند یکتاست. شعار توحیدی اسلام و کلمه طیبه لا اله الاّ ا... به صورت آشکار بر توحید در الوهیّت تأکید می ورزد. توحید عبادی یا توحید در عبادت به معنای اینکه غیر از خدا معبودی نیست و فقط او، سزاوار پرستش است. داعش به پیروی از اسلاف خود با تعریفی خارج و محدوداندیشی که از توحید دارد مسلمانان را به شرک در توحید و عبادت متهم می‌کنند. جریان نوسلفی که از زمان ابن تیمیه به صورت رسمی آغاز شده هرگونه توسل، استغاثه، طلب شفاعت، زیارت قبور پیامبر، ائمه اطهار و صالحان، برگزاری مجالس عزاداری و نمازگزاردن در حرم معصومان و غیرمعصومان را شرک می‌دانند و بر همین مبنا، تمام جوامع اسلامی موجود را جاهلی و حکومت‌ها را نامشروع و ظالم و تابعی از شیطان می‌دانند و بر ضرورت اصلاح جوامع تاکید می‌کنند تا به آن جامعه آرمانی و خالص دست پیدا

کنند. داعش زمانی ظهور کرد، خونبارترین جنایات را بر ناهمراهان پروژه آرمانشهر اسلامی تحمیل کرد. جامعه خالصی که داعش از آن دم می‌زند، بسیاری از مسلمانان از دایره شمول آن خارج هستند.(ابراهیم نژاد، ۱۳۹۵: ۷۷). ملاک ایمان و کفر نزد آنها برمحورتوسل ودرخواست از اموات اعم از نبی مکرم اسلام، انبیا و صلحا وزیارت آدم‌ها ویا هرعملی است که باید فی الواقع برای خداوند انجام داده شود، ولی برای غیرخداوند انجام داده می‌شود؛ مثل نذر وقربانی وطواف و سجده و.... محورمبنایی این مسائل به مباحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی سلفیه باز می‌گردد که براین اساس، آنها با تاکید برتوحید عبادی به روش نقل گرایی وعمل به ظواهر، کسی را موحد و مسلمان می‌دانند که در ظاهر فقط خداوند راعبادت کند وچون توسل به اموات ونذر وقربانی و... برخلاف این ظاهراست، عامل کفر می‌پندارند، به عبارتی ملاک کفر نزد داعشیان بر درخواست و توسل به اموات تاکید دارد.((فاطمی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۷).

برقراری عدالت اجتماعی ایده اصلی در حاکمیت و تبلور شهرهای کمونیستی است ایده‌ای که مفهوم متفاوت آن براساس‌اندیشه مارکسیستی موجب پیدایش شهرهای متمایز سوسیالیستی شد.در حالی به نظر لیبرال‌هایی مانند جان رالز زمینه‌های عدالت توصیف کننده شرایط واقعی جامعه انسانی در تمامی زمان هاو مکان‌ها و در تمامی مراحل رشد و توسعه بشری است، کارل مارکس بر این باور است که زمنیه‌های عدالت، جز ذات زندگی اجتماعی انسان‌ها معمولی نمی‌باشد. به زعم ایشان، این نظام طبقاتی است که عدالت را به وجود می‌آورد، در نتیجه نیاز به مفهوم عدالت برای توزیع منابع کمیاب فقط در جوامع طبقاتی به ویژه سرمایه داری نمایان می‌شود، از دیدگاه مارکسیسم نه تنها زمینه‌های عدالت برطرف شدنی هستند بلکه طبقه کارگر هم انگیزه و هم قدرت الغای نظام طبقاتی و ساختن جامعه‌ای مرفه و آرام که آن میان منافع افراد ناسازگاری نباشد، را دارد.(حاجی حیدر، ۱۳۸۷: ۱۲۰). تمام مفاهیم و اصول اخلاقی در مکتب فلسفی مارکسیم، نمودی از روابط تولید است و به همین دلیل هنگامی که اساس نظام طبقاتی برچیده و نظامی بی طبقه ساخته شود، کلیه مفاهیم واصول اخلاقی رایج در نظام طبقاتی، اعم از سرمایه داری نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهند. در نظام آرمانی کمونیست، بعد از نابودی نظام سرمایه داری و مفاهیم و اصول رایج در نظام طبقاتی، عدالت محقق خواهد شد.(همان: ۱۳۳). در فرهنگ مارکسیستی مقصود از عدالت اجتماعی برقراری تساوی بین شهروندان و دست‌یافتن به برابری اقتصادی است، هدف در این نگرش تأمین نیاز مردم و توزیع کالا به صورت مساوی و

همگون سازی بین آنهاست که این مفهوم پس از برقراری تساوی و نابودی نظام سرمایه داری از بین می‌رود.(سجادی، ۱۳۹۲: ۳۸). مارکس تحقق عدالت اجتماعی را زمانی مسیر می‌دانست که افراد به لحاظ اقتصادی در شرایط برابر زندگی کنند و این امر بدون توزیع مجدد ثروت امکان‌پذیر نیست. وی وجود عدالت اجتماعی را منوط به وجود عدالت اقتصادی می‌دانست. براین اساس در فرهنگ مارکسیستی مفهوم عدالت یک مفهوم نسبی و غیر دائمی است که با گذار از این جامعه طبقاتی و تحقق کمونیسم زمینه‌های عدالت از بین می‌رود و انسان به کمال خویش می‌رسد. آن وقت است که از هرکس به‌اندازه توانش کار و به هرکس به‌اندازه نیازش امکانات تعلق خواهد گرفت. (همان: ۴۰) مارکسیست‌ها براساس تعبیر خاص خود از عدالت، اولویت‌ها را برحسب مقوله نیاز طبقه بندی می کنند و برآنند که ساختار اجتماع باید به گونه‌ای تدارک دیده شود که نیازهای اساسی آحاد جامعه به بهترین وجه تأمین شود. آنها می کوشند تا نیاز را به صورت یک ارزش نهایی و مبنایی اخلاقی برای سیاست و اداره جامعه مطرح کنند. این رویکرد، مقوله رفع نیاز را اصلی ترین کارکرد دولت معرفی می کند و حتی قلمرو و حیطه اختیارات دولت را با نظریه نیازها پیوند می‌دهد.(واعظی،۱۳۸۳: ۲۰۵). بنابراین، کل آموزه‌های مارکس در نقد اقتصاد سیاسی سرمایه داری و برای نیل به آرمانشهر کمونیستی، ناظر براندیشه ی کانونی عدالت اجتماعی است. به تعبیر مارکس، نظام سرمایه داری، نظامی مبتنی بر استثمار انسان از انسان است و به این اعتبار نه تنها نظامی غیرانسانی، بلکه حتی ضدانسانی است. مارکس اساسا نظام اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی را نفی می کند، چرا که به عقیده ی او در جامعه ی مبتنی بر مالکیت خصوصی، انسان از ذات خود بیگانه می‌شود. ازخودبیگانگی یکی از مفاهیم کلیدی در آرای انسان شناختی (آنتروپولوژیک) و اجتماعی مارکس است. به عقیده ی وی، پیش از شکوفایی سرمایه داری، مالکیت خصوصی صرفا ناشی از اراده ی ذهنی برای ثروتمندشدن بود. اما با انقلاب بورژوایی، آزادی کامل تجارت فراهم گشت و سرمایه داری در چارچوب ملی به اوج رقابت بی نظم در بازار کالا، سرمایه و کار رسید. این رقابت بی نظم و بی سالارانه (آنارشیک)، باعث شد که انباشت سرمایه بر اصل بلعیدن یا بلعیده شدن استوار گردد.مارکس و پیروانش بر این باورند که در جامعهٔ آرمانی کمونیستی زمینه‌های عدالت از بین خواهد رفت و در پی آن، نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی برای ساماندهی زندگی دسته جمعی نیز برطرف خواهد شد، به رغم اینکه مارکسیست‌ها در باور به مشروط بودن نیاز به عدالت، به زمینه هایی معین با لیبرال‌ها همراهی می کنند، با اعتقاد به

همیشگی نبودن و برطرف شدنی بودن زمینه های عدالت اجتماعی با لیبرال‌ها مخالفت مـی‌کننـد، چـرا کـه از دیدگاه لیبرالیسم، نیاز به عدالت اجتماعی مشروط بـه زمینـه‌هـایی معـین اسـت کـه در زندگی بشری همیشگی و برطرف ناشدنی هستند.(حاجی حیدر: ۱۳۲).

۲- تفاوت در منهج یا متدولوژی

منهج و روش داعش برای رسیدن به آرمانشهر اسلامی در حوزه روش شناسی نقل گرایـی و از بعد معرفت شناسی حدیث گرا هستند، در حالی که در دستگاه فکری مارکس روش حصـول بـه معرفت و جامعه کمونیستی، از منظری فلسـفی و عقلـی اسـت. ایـن در حـالی اسـت کـه داعـش بـا مرجعیت عقل به کلی مخالف است مگر اینکه در راسـتای تأییـد نقـل و احادیـث باشـد، هرگونـه تعامل با کفار و مشرکان را حرام می‌دانست. سلفیه جهادی ضمن نقد قرائت‌های رسمی و متعـارف از دین به سمت نوعی نسبیت در مبانی معرفتی فروغلتیده است، این نسبیت را مـی‌تـوان در تنـوع و تکثر آرای آنها نسبت به زنان ملاحظه کرد، مـثلا در مقولـه زنـان ایـن جریـان فکـری را بـه سـمتی هدایت کرده است که از اسارت تا مشارکت دادن زنـان در جهـاد بـا قرائـت جهـاد ابتـدایی بـا زن برخورد می‌کنند.(احمدوند، ۱۳۹۹: ۱۷۱). آنها در کنار استفاده از روایات افرادی مانند ابـن تیمیـه، ابن عبدالوهاب و سید قطب، کتاب‌های «فقـه الـدما» و «اداره التـوحش» و برخـی منـابع تـاریخی و کلامی دیگر را به عنوان الگوی حرکت خـود قـرار دادنـد و در جاهـای نیـز آیـات قـران کـریم و احادیث را به صورت نیم بند، تفسیر به رای می‌کنند.

برخی آیات جنگ در قرآن مولد گروهای جهادی است و داعش هم با تفسیر به رای مستند به این ایات عمل می‌کند، آنها آیات را در مسیر اهداف خود ترجمه و تفسیر مـی‌کننـد. مـثلا در آیـه ۱۲۳ سوره توبه «یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِینَ یلُونَکُم مِّنَ الْکُفَّارِ وَلِیجِدُواْ فِیکُمْ غِلْظَـةً وَاعْلَمُـواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ.» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کـافرانی کـه نـزد شـمایند را بکشـید! تـا در شـما درشتی و شدت را بیابند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است» که البته داعش هم به آن اسـتناد می‌کند. کافران از نظر داعش کسانی هستند که با معیارهای روشی آنها متفاوت باشـند. یـا در آیـه چهارم سوره محمد چنـین برداشـت سـطحی از آیـه دارنـد. (چـون بـا کـافران روبـرو شـوید، بایـد گردنشان را بزنید. تا آنگاه که از خونریزی بسیار دشـمن را از پـا در آوردیـد پـس از آن، اسـیران جنگ را محکم به بند کشید آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیه. تا آنگاه که جنگ به پایان آیـد. و این است حکم خدا. و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواسـت تـا شـمارا بـه

یکدیگر بیازماید. و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان را باطل نمیکند.) آنها نگاهی سطحی به آیات قران دارند.(توبه/۱۲۳)

یکی از مهمترین آثار فقهی در میان گروه تکفیری داعش، فقه الجهاد(فقه الدماع) است. این کتاب کشتن تمامی اقشار کفار، حتی زن، کودک و سالخورده کفار را جایز می‌داند و تصریح می کند در جنگ با کفار از هر سلاحی می‌توان بهره برد، حتی اگر با استفاده از آن سلاح بی گناهان و مسلمانان بسیاری کشته شوند. داعش در عراق و سوریه تمام دستورات ابوعبداله المهاجر را اجرا کرد.

این روایت از یک زن ایزدی اسیر در دست داعش در گفت وگو با شبکه العالم نشان می‌دهد که توصیه‌های المهاجر در خشونت داعشیان تا چه‌اندازه موثر بوده است "بیزی سیدو قاسم" از زنان آواره ایزدی اهل سنجار که قبلا در اسارت گروه تروریستی داعش بود، گفت: به ما غذایی دادند که در آن گوشت بود.زنان پس از خوردن غذا از عناصر داعش خواستند که فرزندانشان را نیز به آنها بدهند تا در کنار هم غذا بخورند؛ ولی عناصر داعش به زنان گفتند که آنها هم اکنون فرزندان خودشان را خوردند.یکی از عناصر داعش با موبایل خود، فیلم سربریدن آن کودکان و تکه‌تکه کردن آنها و پختنشان را به زنان نشان داد." (شبکه العالم: ۳۱ مرداد ۱۳۹۴). ابوعبداله المهاجر در فقه الجهاد همچنین درباره سوزاندن و تخریب شهرها فتاوایی را صادر کرد.او بحث‌های مفصلی در مورد جواز التحریق و التغریق، تخریب بیوت و املاک و اراضی دشمن یا کافر دارد و در جایی از کتاب نیز حکم به مثله می‌دهد. (المهاجر: ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۴۶). ابوعبداله المهاجر المصری، دارالاسلام را منطقه‌ای می‌داند که احکام شریعت اسلامی در آن اجرا می‌شود و دار الکفر نیز منطقه‌ای که احکام کفر در آن سیطره دارد. به این ترتیب وی تمامی کشورهای جهان و به ویژه تمامی کشورهای عربی و اسلامی را وارد در محدوده «دار الکفر» و «اهل رده» و واجب الحرب می‌داند.(همان: ۱۵). ابی بکر ناجی نیز از دیگراندیشه وزان افراطی است که عبور از مرحله توحش را برای ایجاد خلافت اسلامی ضروری می‌داند.مدیریت توحش یا اداره التوحش وضعیتی را ترسیم می کند که طی آن، ترس و بی پناهی در دل مردم آواره کاشته شده است. بر این اساس، تا مردم این ترس را نچشنده‌اند قدر امنیت در پناه خلافت را نمی‌دانند

روش مارکس در مطالعه پدیده‌ها فلسفی است، به این صورت که از واقعیاتِ آفاقی پیچیده آغاز می کند و در سیری نزولی به سویِ مفاهیم هرچه بسیط تر پیش می‌رود. سپس، این مسیر در

جهت معکوس طی می‌شود و از مقولات بسیط به سمت مفاهیم مرکب صعود می‌کند. این چرخه در هر دو مسیر رفت‌وبرگشت و در تمامی سطوح انتزاع به‌صورت دیالکتیکی انجام می‌شود. (زیباکلام، ۱۳۹۷: ۵۵). دو عنصر اساسی در روش شناسی مارکس، یکی شرایط تولیدی در هر جامعه و دومی نقش مقولات در جامعه بورژوازی است.برای فهم نظریه‌های اقتصادی مارکس، نباید از فرمول‌های اقتصادی وی آغاز کرد؛ بلکه شروع بررسی باید از تحلیل مبانی فلسفی و ایدئولوژیکی مارکس باشد. مارکس تأکید می‌کند که »باید بین شیوه ارائه و شیوه تحقیق از نظر شکلی تفاوت قائل شد(مارکس،۱۹۶۷ ج:۱ ۱۹). مارکس آنچه را به عنوان روشِ نهایی خود معرفی می‌کند روش دیالکتیک می‌نامد. مارکس منطق دیالکتیک را از هگل می‌گیرد و با تأثیر از دیدگاهِ ماتریالیستی فوئرباخ، منطق دیالکتیک ماتریالیستیِ خود را پایه‌گذاری می‌کند و سپس به مددِ این منطق به مطالعه تاریخ می‌پردازد و سرانجام، به دلیل نگاه ماتریالیستی وی به جهان و تلاش او برای تبیینِ همه پدیده‌ها به کمک زیربنای مادی، به ضرورت مطالعه اقتصاد را در پیش می‌گیرد.

کارل مارکس اصول دیالکتیک هگل را به صورت مثلث "اثبات، نفی، نفی در نفی" پذیرفته است ولی مبنای فلسفی آن را نمی‌پذیرد. از نظر مارکس و پیروانش فلسفه هگل یک فلسفه ایده‌آلیستی و به اصطلاح معنوی است زیرا به مثال مطلق معتقد است و ماده را یکی از تجلیات آن می‌داند ولی فلسفه مارکس یک فلسفه مادی است که اصالت را از آن ماده می‌داند.(مطهری: ۱۳۸۴: ۱۲۶). روش مارکس به گونه‌ای است که به پشتِ پرده الفاظ و عبارات می‌رود و برحسب شرایط مادی و تحلیل‌های دیالکتیک ماتریالیستی، سعی در تبیین مفاهیم می‌کند. دو عنصر اساسی در روش شناسی مارکس یکی، شرایط تولیدی در هر جامعه و دیگری نقش مقولات در جامعه بورژوازی است.او تلاش می‌کند وقایع تاریخی و اقتصادی را به نحوی تبیین کند که تأییدی بر روش دیالکتیکی مورد نظر خود باشد و این وقایع را به عنوان شاهد مثالی بر درستی نظریه خود معرفی نماید. مارکس کل تاریخ را از ابتدا تا انتها بازتعریف می‌کند. همچنین، جامعه نهایی را پیشبینی مینماید. وی از ابتدا تصمیم خود را گرفته و جامعه آرمانی خود را طراحی و ترسیم و انتهای تاریخ را توصیف کرده است(زیباکلام: ۱۳۹۷: ۵۴). مارکسیست‌ها بر این باورند که با رهایی انسانها از قیود نظام طبقاتی، هر کس در زندگی و کار روزانه اش خود را جزئی از نوع انسانی قلمداد می‌کند و همگی به عنوان یک کل هماهنگ به کار و تلاش می پردازند، به هم پیوستن انسانها و تشکیل یک کل هماهنگ، جای وضعیتی که در آن انسانها به عنوان افرادی

جدای از هم، قرار داشته و در نتیجه ناسازگاری میان منافع آنها قابل تصور است را می‌گیرد، در جامعهٔ کمونیستی هدف کار و تلاش هر فرد خواهد بود و همگان در خدمت منافع عمومی خواهند بود. بنابراین روش حصول به این جامعه آرمانی از نگاه داعش مسلح شدن به ایمان و عمل به جوارج آن با تکیه بر نصوص و مبانی فقهی و دینی است و از همین مجرا به معرفت می‌رسند، در حالی که مارکیست‌ها با روش فلسفی و دیالکتیک و اعتقاد به اصالت ماده، وقایع تاریخی و اقتصادی را تبیین عقلی می‌نماید. آن گونه که مارکس معتقد است، خصلت ممتاز انسان‌ها، پراکسیس است. پراکسیس به معنای کار تولیدی و خلاقانه‌ی آن‌ها به عنوان «انسان هستی‌مند» (Gattungswesen) به تعبیر دیگر، پراکسیس، اشاره به هر نحو فعالیتی دارد که عینیت‌بخشی به گوهر انسانی مشترک و کومونال را به دنبال دارد. مارکس با تعابیر کانتی و هگلی، و خصوصاً، شبیه مفهوم «عقل در تاریخ» هگل، پراکسیس را به عنوان یک فعالیت خودآگاه و خلاق معرفی می کند که افراد، به عنوان موجودات مستقل اخلاقی و خودمختار و با اهدافی خاص، تعریف کرده‌اند. در عمل، انسان‌ها با ساختن عناصر معنوی و مادی جامعه، نه تنها جهان شخصی خود را ایجاد می کنند، بلکه ذات بالقوه‌ی خویش را نیز تحقق می‌بخشند.

۳- تفاوت در ابزار

داعش برای رسیدن به آرمانشهر اسلامی از ابزارهای ایدئولوژیک هویتی، فرهنگی، مذهبی، قومی، نژادی و... استفاده کرد تا بتواند افراد معتقد به مسیر را با خود همراه سازد. کسانی زیر پرچم داعش جمع شدند که حاضرند به خاطر آن هویت اسلامی خود و رسیدن به آن آرمان خلافت جان خود را فدا کنند. دین به عنوان یک امر معنایی به ابزاری برای جهادی‌ها و از نوعی حقیقت تبدیل به نوعی هویت شده است. در حالی که ابراز مارکسیست‌ها برای رسیدن به آرمانشهر کمونیسیم نه اینکه دین نبود بلکه آگاهی طبقاتی، تبلیغات سیاسی، استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و مطبوعات و طبقه کارگر با محوریت اقتصاد است، آنها تگاه ایدئولوژیک برای رسیدن به آرمان داشتند ولی مانند داعش همه چیز را به پای آرمان قربانی و ذبح نکرده‌اند، مانیفست کمونیست بیانگر نظریات اجمالی مارکس و انگلس در مورد ماهیت جامعه و سیاست است و تاریخ تمام جوامع موجود، تاریخ مبارزات طبقاتی ذکر شده است و مطابق همین جزوه، همچنین حاوی ایده‌های اجمالی‌شان پیرامون چگونگی جایگزینی غایی جامعه کاپیتالیستی زمانه‌شان با سوسیالیسم است. به عقیده کارل مارکس، آگاهی طبقاتی در شعله‌ور کردن انقلابی که منجر به برپایی

دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود، امری کلیدی است. گئورگ لوکاچ معتقد است آگاهی طبقاتی مسلزم حالت پیشین آگاهی کاذب است. لوکاچ و گرامشی هر دو تحت تأثیر جورج سورل قرار داشتند که معتقد بود انقلاب، عملی بر اساس اراده جمعی است آنتونیو گرامشی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را «انقلابی علیه سرمایه» نامید. بنابر آنچه در مانیفست کمونیست آمده است. داعش و مارکیست‌ها در راه رسیدن به آرمانشهر اسلامی و کمونیستی نگرش متفاوتی نسبت به آزادی و دموکراسی دارند.

در واقع مفهومی به نام دموکراسی و به همراه آن نهادهای دموکراتیک نظیر مجلس، انتخابات و آزادی مطبوعات از همان نخستین رویارویی روشنفکران مسلمان با دستاوردهای جهان غرب در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیست عجین است، در حقیقت کشف خصلت شورایی و به بیان مرحوم نائینی «شورویت» نظام حکومتی در صدر اسلام محصول همان تماس‌های نخستین روشنفکران مسلمان با غرب است که در پیامدهای بعدی آن در عثمانی دهه‌های پایانی قرن نوزدهم به مفصل بندی گفتمانی میان «اصول مشورت» با نهادهای دموکراتیک نظیر قانون اساسی و مجلس منجر شده و امواج آن به ایران می‌رسد(). درست در همین نقطه است که می‌توان داعشی‌گری را به منزله یک نقطه گسست و شکاف در فهم تاریخی جهان اسلام در کلیت آن نشانه‌گذاری کرد. داعش غرب و تمدن غربی و دموکراسی را دشمن می‌داند. آن اصل فوکویاما که می‌گوید هر نوع از قدرت نوعی دانش متناسب با خود را تولید می‌کند. مارکس مبارزات سیاسی طبقه کارگر را به منزله جنبشی برای گسترش دموکراسی می‌دانست و بر این باور بود که تاثیر متقابل نیروهای سیاسی و اقتصادی می‌تواند به این مهم منجر شود، به نظر او دموکراسی واقعی به مفهوم مشارکت کامل همه اعضای جامعه در تنظیم زندگی اجتماعی است و عامل گسترش آن طبقه کارگر است.(صبوری، ۱۳۸۱: ۵۲). این در حالی است که دراندیشه داعش دموکراسی هیچ جایگاه و مفهومی ندارد. مارکس در کتاب ایدئولوژی آلمانی (۱۸۴۵) در مورد آینده کمونیسم نوشته شده‌است:در جامعه کمونیستی، که دایره آزادی هر فرد بیش از همیشه است و وی می‌تواند در رشته مورد علاقه به موفقیت دست پیدا کند، جامعه فرایند تولید را کنترل می‌کند.

خشونت ابزار دیگری در خدمت آرمان کمونیستی است و در داعش نیز جلوه بیشتری دارد با این تفاوت که داعش خشونت را از نصوص معتبر دینی استخراج و در واقع یک ارزش افزوده برای آن در نظر گرفته است. آلبرت باندورا در نظریه فراگیری علت رفتارهای خشونت آمیز را

محیط تعلیمی ـ فرهنگی افراد اجتماعی افراد می‌داند. هویت مبتنی بر شریعت جهادگرا باید به عنوان ارزش هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه صرفا مبتنی بر آن شکل گیرد. به همین دلیل، داعش مخالفان این نظم را با خشونت سرکوب می‌کند. در جریان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۴۸ ایتالیا، بنا بر آنچه در مانیفست کمونیسم آمده است: کارگران در خیابان‌ها سنگر گرفتند و سنگرهای خیابانی را با خون خود رنگین ساختند.کارگران پاریس نیز بعد از انقلاب طبقه بروژوازی را برانداختند.(مارکس:۱۸۸۴: ۲۱). انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یک گام عملی برای حرکت به سمت کمونیسم بود، در این انقلاب اعتصاب، تظاهرات، خرابکاری در تولید و زمینه سازی برای انقلاب جهانی کارگران بر علیه جنگ سرمایه داران و تبلیغات سیاسی و... از ابزارهای اصلی بود.

در حکومت شوروی قرار بود مال دنیا برای همه مردم باشد، مساوات و عدالت باشد و طبقه نباشد و خلاصه صلح و صفا باشد. در اوایل فوریه ۱۹۱۷ میلادی اکثر کارگران صنعتی در پتروگراد و مسکو دست به اعتصاب زدند. سپس شورش به پادگان‌ها و سربازان رسید. اعتراضات دهقانان نیز گسترش یافت. سوسیال دموکرات‌ها هدایت اعتراضات را در دست گرفتند. لنین یک ماه مانده به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گفت: "ما نسل قدیمی تر، احتمالا تا شروع نبردهای سرنوشت ساز انقلابی که در حال نزدیک شدن است زنده نخواهیم بود. اما می‌توانم با اطمینان بگویم که نسلِ جوان تر که اینگونه خارق العاده در حرکتهای سوسیالیستی در سویس و در نقاط دیگر دنیا تلاش می‌کنند، سعادتِ مبارزه و پیروزی در انقلابِ پرولتاریا را خواهد داشت." تجربیات تاریخی نشان می‌دهد رژیم‌ها و گروه‌های سیاسی ایدئولوژیک، تحقق مدینه فاضله- متشکل از حکومت و جامعه آرمانی- خود را همواره در گرو آفرینش انسان‌های تراز نوین دیده‌اند. رسیدن به چنین هدفی مستلزم بهره گیری از روش‌های گوناگون تعلیمی و تربیتی است. لنین درباره اهمیت این موضوع گفته بود: «تنها با تغییر شکل اساسی آموزش، سازماندهی و تربیت جوانان، خواهید توانست تضمین کنید که نتایج تلاش‌های نسل جوان ایجاد جامعه‌ای متفاوت با جامعه قدیمی باشد(راش، ۱۳۷۷ :۱۰۳).این جملات هیتلر نیز مشهور است که ما تزریق روح اجتماع را از سنین بسیار پایین در جوانانمان وظیفه خود قرار داده‌ایم (همان: ۱۰۳.)از این حیث دیده می‌شود که داعش نیز تعلیم و تربیت را از سنین کودکی با هدف تربیت انسان‌های تراز نوینی که اعضای جامعه داعشی را تشکیل می‌دهند آغاز نمود. داعش پیروان خود را چنان تربیت می‌کند که تنها

متکی به یک دیدگاه باشند و نقد را نپذیرند و خود را از فکر مخالف بالاتر ببیند و فکر مخالف را به انحراف، فساد و عقیم بودن متهم می‌کنند و خشونت را اعمال نی کنند. (عبدالحمید نجار، ۲۰۰۸:.۵۹). بهره گیری از عواطف به کمک تبلیغات مهم ترین روش گروه‌های فاشیستی برای حصول به مقاصد و آرمان‌های خود است. داعش نیز به همین منوال از تبلیغات برای حصول به آرمانشهر خود بهره می‌جوید یعنی مسیری که از ویرانی عقل می‌گذرد. به کارگیری شیوه‌های ویژه در اطلاع رسانی مانند تبلیغات، سخنرانی‌ها، بیانیه‌هاو بهره‌گیری از عواطف و فطرت دینی خصوصا در مورد اقشار فقیر و محروم و استفاده از سرودهای دینی، شعارها و تکبیرگویی در مساجد و مدارس، ترویج البسه‌ای که مبین عدم مشابهت با کفار است.

آنها تلاش می‌کنند جوانان را محدود و در یک چارچوب قرار دهند و برخی مسائل عمومی شریعت را از یک نظرگاه بسته و تنگ به آنها تزریق کنند وآنها را بر ضد مخالفان عقیدتی بسیج کنند. آنها همچنین تلاش می‌کنند با شستشوی مغزی جان و زندگی را در نظر جوانان خوار و بی ارزش نشان دهند تا برای ساده ترین چیزها جان خود را قربانی کنند. در کنار آن کمک مالی به این جوانان است که بسیار بیشتر از آن چیزی است که حتی یک مقام رده بالا آرزوی آن را دارد.(محمد خلیل: ۶۸). همانگونه که مارکس از درد و رنج طبقه کارگر و مبارزه جدی میان این طبقه با سرمایه دار سخن می‌گفت، به نظر او سازش و مصالحه میان طبقه کارگر و سرمایه دار ممکن نیست زیراندیشه و کارهای انسان به طور کامل در کنترل شرایط تولید است، در نتیجه عقیده اصلاح سرمایه داری را رد می‌کند.(مارکس، ۲۰۰۸: ۵۵). داعش بر این باور است که این مبارزه دائمی بین مومنان و مشرکان نیز وجود دارد و در این زمینه اهل تسامح نبودند. در نظریه مارکس و داعش، پرولتاریا و مومنان انسان‌های آرمانی برای تعیین آینده بشریت هستند. مارکیست‌ها و داعش هر دو بر این باورند که اصلاح جامعه و کشتار انسان‌های غیرهمراه با آرمانشهر آنها سوی خداوند و تاریخ به آنها سپرده شده است تا بشریت را نجات دهند.

تفاوت در غایت

غایت همان مقصد نهایی است که باید تاسیس و حفظ شود، مثلا مارکس بر این باور است که برای رسیدن به آرمانشهر کمونیسم که غایت اصلی مارکسیست هاست، ابتدا باید دیکتاتوری پرولتاریا ایجاد شود و بعد از آن دولت خود به خود حذف می‌شود. به اعتقاد مارکسیست ها،

دولت ابزار دست اقویا است و به واسطه دولت است که ابزارهـای تولیـد دسـت طبقـه سـرمایه دار می‌باشد و در حقیقت دولت ابزار دست طبقه بروژوا می‌باشد. یعنی سالبه به انتفاء موضوع اسـت. و با لغو مالکیت خصوصی و زندگی اشتراکی و حاکمیـت برابـری، دولـت خـود بـه خـود از صـحنه حذف خواهد شد و وجود آن موضوعیتی ندارد. در حالی که داعش اعتقاد داشت که سرعت باید دولت‌های موجود سرنگون و مرزهای جغرافیایی حذف شـوند و بـا زور و خشـونت دنبـال حـذف دولت بود.

مارکسیست‌ها با میان کشیدن مفهوم آگاهی طبقاتی به دنبال تشکیل شکلی از هویت گروهـی بودند تا بتوانند راحت تر به اهداف خود که برپایی آرمانشهر مارکسیستی نائل شوند، داعش نیـز از همین مکانیسم برای حصول بـه غـایتی سیاسـی بهـره جسـت. از جملـه کلمـات پرتکـرار وکـانونی دراندیشه داعش واژه خلافت است چنانکه می‌توان این واژه را دال محوری قرائت داعش از اسلام دانست. از این نگاه سایر دال‌های گفتمان داعشی چون تقابل با سکولاریسـم، تفسـیر انحصـاری از دین، بازگشت به سلف صالح، رهبری و خدامحوری و جهاد در پرتو دال محوری خلافت هویـت می‌یابد. داعش به دنبال احیای مجدد دولت دینی به مفهوم رایج در عصـر نبـی و خلفـای راشـیدن تحت عنوان خلافت- امارت است. آنها این هدف را از مسیر نقد دولت مدرن و ارزش‌های آن به مثابه شکلی از جاهلیت مدرن طی می‌کنند ولی دولت مارکیست اساسا دولتی سـکولار و ضـددین است.

غایت مارکیسیست آرمانشهر کمونیسـتی و غایـت داعـش تشـکیل آرمانشـهر اسـلامی اسـت، مارکسیسم یک ایدئولوژی و جنبش فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که هـدف نهـایی آن ایجاد یک جامعه کمونیستی است؛ جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی بـر ابـزار تولیـد لغـو شده و طبقات اجتماعی، پول و دولت وجود ندارد. هر چند اشاره به یک جامعه آرمانی کمونیستی را می‌توان در جمهور افلاطون مشاهده کرد ولی طی قرون افراد زیادی به طـرق مختلـف خواسـتار اشتراکی‌سازی منابع جامعه شدند. اما اندیشه‌های کارل مارکس و فریدریش انگلس شـالوده اصـلی کمونیسم را شکل داد. مارکس و انگلس اعتقاد داشتند تاریخ همه جوامـع، تـاریخ مبـارزه طبقـاتی اسـت و بـا انقـلاب صـنعتی و دگرگـونی کـلان اقتصـادی فقـط دو طبقـه پرولتاریـا (کـارگران) و بورژوازی (سرمایه‌داران) باقی مانده‌اند که دوّمی اوّلی را استثمار می‌کنـد. در نتیجـه طبقـه کـارگر وقتی که به آگاهی طبقاتی برسد، به صورت انقلابی ابزارهای تولید و نهادهای دولتـی را تسـخیر و

دولتی سوسیالیستی موسوم به دیکتاتوری پرولتاریا تأسیس خواهد کرد. به اعتقاد مارکس، تاریخ باید روند دیالکتیکی خود را طی کند و برپایی جامعه کمونیستی فقط در کشورهای پیشرفته صنعتی ممکن است. مارکسیست‌ها برای تحقق مدینه فاضله- متشکل از حکومت و جامعه آرمانی- خود را همواره در گرو آفرینش انسان‌های تراز نوین بوده‌اند، رسیدن به چنین هدفی مستلزم بهره‌گیری از روش‌های گوناگون تعلیمی و تربیتی است. لنین درباره اهمیت این موضوع گفته بود: «تنها با تغییر شکل اساسی آموزش، سازماندهی و تربیت جوانان، خواهی توانست تضمین کنید که نتایج تلاش‌های نسل جوان ایجاد جامعه‌ای متفاوت با جامعه قدیمی باشد(راش، ۱۳۷۷ :۱۰۳).این جملات هیتلر نیز مشهور است که ما تزریق روح اجتماع را از سنین بسیار پایین در جوانانمان وظیفه خود قرار داده‌ایم (همان: ۱۰۳). داعش نیز همین مسیر را ادامه داده است ولی در قالب‌های متفاوت‌تری، یعنی از طریق ایدئولوژی اسلامی و تفسیر به رای آیات و روایات، جهاد را به نوعی میان قشرهای مختلف بویژه کودکان تئوریزه کرد، به عنوان جهاد اطفال، جهاد نکاح و جهاد پزشکان... جهاد نکاح و ازدواج گروهی دو ابتکار داعش بود که در مارکیسیم واندیشه کمونیستی سابقه‌ای از آن دیده نمی‌شود، داعش نیز تعلیم و تربیت را از سنین کودکی با هدف تربیت انسان‌های تراز نوینی که اعضای جامعه داعشی را تشکیل می‌دهند آغاز نمود. داعش پیروان خود را چنان تربیت می‌کند که تنها متکی به یک دیدگاه باشند و نقد را نپذیرند و خود را از فکر مخالف بالاتر ببیند و فکر مخالف را به انحراف، فساد و عقیم بودن متهم می‌کنند(عبدالحمید نجار، ۲۰۰۸:.۵۹). به اعتقاد شولتز، انسان‌های مطیع طبق انتظارات دیگران رفتار کرده و طوری رفتار می‌کنند که دیگران آنها را از خود گذشته و سخاوتمند برداشت کنند.(شولتز: ۱۳۹۹). جنبش کمونیستی مارکس یک ایدلوژی بود که باور داشت سرانجام باید سلطه خود را در جهان بگستراند و در این زمینه آماده جنگی بی رحمانه تا رسیدن به پیروزی نهایی بود و در نهایت جنگ طبقاتی پایان خواهد یافت و عدالت در سراسر جهان حکمفرما می‌شود. دشمن نهایی سوسیالست‌ها برای رسیدن به این عصر طلایی، سرمایه داری و دموکراسی لیبرال بود. باور به ترور اتقلابی یکی از باورهای مهم مارکسیم- لننیسم بود. لنین در فوریه ۱۹۱۸ فرمان داده بود که" آشوبگران ضد انقلاب باید در صحنه نبرد تیرباران شوند، ما بدون بی رحمانه ترین ترور انقلابی نمی‌توایم پیروز شویم"(لنین: ۱۹۱۸). او بر این باور است پرولتاریا باید طبقه بروژوا را سرکوب کند. تجربه ثابت کرده است پروژه‌هایی که برای رسیدن به جامعه آرمانی طراحی می‌شوند از مسیری خشن و خونبار

می‌گذرند. بانیان چنین نظم‌های تخیلی نیازمند عاملانی هستند که در ارتکاب چنین خشونت‌هایی شک و تردید به خود راه ندهند و طبیعی است تنزل دادن انسان به این مرتبه از سبوعیت و توحش نیازمند آماده سازی اذهان است. لنین همچنین شورش دهقانان و سرمایه داران روسی را با خشونت سرکوب کرد و دستور داد صدها نفر را دار بزنند. لنیست‌ها برای مقابله با غربی‌ها از جنبش‌های اسلامی حمایت کردند و مخالف نظریه‌ای بود که می‌گفت کمونیست‌ها نباید با هیچ جنبش مذهبی همکاری کنند. جریان مارکیستی بر این باورند که حقیقت تنها با مبارزه فعال قابل دسترسی است، انها بدون ترس از قتل مخالفان خود می‌گویند.

جریان مارکسیم و جریان داعش از نظر ایدئولوژی مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی باهم دارند از جمله اینکه هر دو جریان معتقد به از پیش تعیین‌شدگی تاریخ هستند، لنین بر این باور است که مارکس مراحل تکامل بشریت را تقسیم کرده است که از کمونیسم بدوی آغاز و از فئودالیسم و سرمایه‌داری گذر می‌کند و نهایت به سرچشمه نهایی خود یعنی کمونیسم می‌رسد. بشر باید تا رسیدن به مرحله، مراحل خاصی را طی کند.

داعش برخلاف مارکسیست‌ها دیدگاه آخرالزمانی مطلق گرایانه دارد و مدعی است تا یک روز از جهان باقی است خدا آن روز را چنان طولانی می‌کند تا موعود ظهور کند.هر دواندیشه جامعه را به طبقات و بلوک‌های مختلف تقسیم می‌کنند، مارکس تاریخ جهان را تاریخ مبارزه طبقاتی می‌داند و تنها با تحقق کمونیسم است که در ان اختلافات طبقاتی از طریق از بین رفتن مالکیت خصوصی و برقراری برابری اقتصادی برای همگان از میان برداشته خواهد شد. چنانچه در نظریه گفتمان موکد است هویت گروهی و معین کردن مرزهای غیریت آن، احساس مشترک تعلق خاطر به یک گروه است.(نوابخش، ۱۳۹۱: ۸۵). مارکسیست‌ها با میان کشیدن مفهوم آگاهی طبقاتی به دنبال تشکیل شکلی از هویت گروهی بودند تا بتوانند راحت تر به اهداف خود که برپایی آرمانشهر مارکسیستی نائل شوند، اما داعش از جهل انسان‌ها برای حصول به غایتی سیاسی بهره جست، به گونه‌ای که وضعیت خانوادگی گروه‌های داعشی از نظر التزامات دینی، سطح تحصیلات و معضلات اجتماعی، بحران هویت، فقر مادی و معنوی، معنویت جویی، مبارزه با اشغالگران، خشم و نفرت، انتقام جویی، هیجان طلبی نشان میدهد که افراد آسیب پذیر و جاهل بیشتر عضو این گروه شدند و انگیزه‌ها بیشتر مالی، هیجانی در نهایت آرمانی است.(معصومی زارع: ۱۳۹۹: ۸۹).

آرمانی که داعش برخلاف آرمانشهر کمونیست صرفا در بعد مفهومی محدود نمی‌ماند بلکه جایی در جغرافیای طبیعی دارد. برخی از روایاتی که داعش از منابع اسلامی نقل می‌کند در خصوص «فضائل شام» است. (جعفریان: ۱۳۹۳: ۵). در این روایات، شام جغرافیایی مقدس توصیف شده است که ماوای مردمانی مقدس است و در آخر زمان مقصد مهاجرت مومنین است. از دید این روایات، شام نوعی سرزمین برگزیده، جای امن، پرنعمت و توصیه شده الهی برای هجرت معرفی شده است. (همان ۲۲). در روایتی دیگر دمشق به عنوان پناهگاه در ملاحم و فتن توصیه شده است: این روایت در مسند احمد آمده است: دنیا به روی شما گشوده خواهد شد، اگر دنبال بهترین منزل هستید، همانا دمشق است. این شهر پناه مسلمانان از ملاحم است. فسطاط این شهر در جایی از دمشق است که غوطه نامیده می‌شود. (فسوی: ۱۴۱۰ ه.ق. ۳۰۶). جامعه آرمانی از این نگاه جامعه‌ای ربانی و مبتنی بر عقیده اسلامی است و در عین حال، تجارب بشری را در اختیار دارد. این جامعه به زعم آنها بر عدل مطلق مبتنی است و شورا در آن مبنای حکومت است و از تجارب بشری و راهکارهایی اجرایی آن در وصول به این دو هدف یعنی عدالت و شورا استفاده می‌کند.(سید قطب، ۱۳۶۹: ۱۳۵)

جامعه آرمانی داعشی‌ها در مقایسه با جامعه آرمانی کمونیسم دارای چند ویژگی اساسی است. این جامعه با عنایت به وضعیتی آرمانی در گذشته، تاسیس می‌شود. بدین معنا که سلفی‌ها «عصرآغازین اسلام »در شبه جزیره عربستان را یک وضعیت آرمانی یا یک دوره طلایی می‌دانند و معتقدند برای تاسیس چنین جامعه‌ای می‌بایست با بسیاری از ارزش‌های مدرن مبارزه نمود تا معبری به گذشته گشوده شود. جامعه آرمانی سلفی‌ها یک جامعه ایده‌آل دینی است، شکل سیاسی آن خلافت اسلامی است، درجامعه آن ارزش‌ها بر اساس شریعت تعریف می‌شوند و مرزهای غیریت محکمی با ارزش‌های مدرن و هر دین و مذهبی غیر از خود دارند. به لحاظ روشی سلفی‌ها « نقل» را بر « عقل» ترجیح می‌دهند. سلفی‌ها برای حصول به چنین جامعه‌ای هر اقدامی را مجاز می‌دانند از »جهاد نکاح» گرفته تا بمب‌گذاری و کشتار فله‌ای غیر نظامیان. جامعه آرمانی که داعش بر اساس قرائت خودشان از شریعت ترسیم می‌کند. مبتنی بر تحقیر علوم غیر مذهبی « علوم غربی» است مگر علمی که به زعم آنها باعث تسهیل زندگی مسلمان‌ها شود. از این نگاه هرچه با پرستش خداوند منافات دارد جهنمی است.

گروه‌های داعش بر این باور بودند که برای رسیدن به آرمانشهر اسلامی چه کشته شوند و چه کسی را بکشند در هر صورت وارد بهشت می‌شوند، بر همین اساس گروه‌های انتحاری زیادی برای رسیدن زودتر به بهشت و هسفره شدن با پیامبر اسلام(ص) در دست به حملات انتحاری و

انفجاری می‌زنند. در حالی که ایدئولوژی مارکیستی ماتریالیستی بوده و خداوند را از مناسبات اجتماعی و سیاسی خود حذف کردند. در حالی که مارکیسیت ها، نگرشی پیچیده و ضد و نقیض نسبت به دین داشتند. مارکس در وهله اول دین را «افیون توده‌ها» و «روحِ شرایط بی‌روح» می‌دانست که برای طبقه حاکم مفید است زیرا هزار سال بود که به طبقه کارگر امیدهای دروغین می‌داد. در عین حال، مارکس دین را به عنوان نمودی از اعتراض طبقه کارگر نسبت به وضعیت اقتصادی نامناسب و ازخودبیگانگی‌شان، در نظر می‌گرفت. در تعبیر مارکسیست- لنینیستی از نظریه مارکسیستی، دین، به صورت مانعی که پیشرفت بشری را کند می‌کند نگریسته می‌شود. به همین دلیل، تعدادی از حکومت‌های مارکسیست-لنینیست قرن بیستمی، از جمله شوروی پس از ولادیمیر لنین و جمهوری خلق چین تحت رهبری مائو تسه‌تونگ، بی‌خدایی حکومتی را در دستور کار قرار دادند.(Raines, John. 2002). لنین در نگرش حزب کارگران به دین چنین می‌نویسد: دین افیون توده‌ها است؛ این گفته مارکس یکی از اساسی‌ترین قسمت‌های نگرش مارکسیسم به دین است. تمامی ادیان و مذاهب معاصر و تمامی سازمان‌های دینی و مذهبی از دید مارکسیسم چیزی بیش از ارگان‌هایی ارتجاعی و بورژوا نیستند و در عمل کاربردی به جز دفاع از استثمار شدن کارگران ندارند.(Lenin: 2011).

آرمانشهر	داعشیسم	مارکسیسم
مساله	ایجاد بک جامعه خالص اسلامی	برابری و عدالت اجتماعی
روش	نقل گرا	فلسفی- عقلی
ابزار	ایدئولوژی، دین و خشونت	آگاهی طبقاتی، پروپاگاندا
غایت	تشکیل خلافت اسلامی	کمونیسم
پایه‌های جامعه	دین محور	اقتصاد محور
جهان بینی	اخروی	ماتریالیسم
تئوریسین	محمد ابن عبدالوهاب، سید قطب، المهاجر	مارکس، لنین، مائو

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرض اساسی پروسه‌های آرمانشهری از جمله کمونیسم، فاشیسم و داعش و... آن است با تغییر قواعد و ضوابط اجتماعی، انسان قادر خواهد بود تا نیکی و پاکی اولیه خود را بازیابد. و البته

مهمترین ایرادی که می توان در این نگاه دید، فقدان نگاهی واقع گرایانه به انسان و عدم توجه به تاریخ بشریت است که همواره لبریز از خوبی و بدی و زشتی و زیبایی در کنار هم بوده است. نتیجه این تلاش‌ها در این نوشتار در پاسخ به این پرسش بود که چه تفاوتی میان آرمانشهر کمونیستی کارل مارکس و آرمانشهر اسلامی داعش وجود دارد؟ پاسخ اینکه هر چند هر کدام از این دو گروه برای رسیدن به آرمانشهر خود باید از مسیر مبارزه، قیام و منازعه عبور کنند و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای متشکل از پیروان عقیده راستین را دردستور کار خود قرار دهند ولی از نظر مساله، روش، ابزار و غایت با هم متفاوت هستند. مساله اصلی داعش ایجاد یک جامعه خالص اسلامی با روش نقل گرای متاثر از فقه سلفی‌های جهادی است که از ابزارهایی مانند دین، مذهب، قومیت و نژاد و در نهایت خشونت برای رسیدن به خلافت اسلامی تلاش کرد. گاهی روش‌ها و ابزارها، مساله و غایت را نیز به حاشیه می‌برد. داعش ممکن است مساله را درست انتخاب کرده باشد ولی چون در روش و ابزار دچار افراط و سطحی نگری شده است، در رسیدن به غایت اصلی که تشکیل خلافت اسلامی با الگوگیری از حکومت مدینه صدر اسلام است، با چالش مواجه است، در نقطه مقابل مساله اصلی مارکیست‌ها برابری اقتصادی، عدالت اجتماعی، لغو مالکیت خصوصی و تشکیل زندگی اشتراکی برای رسیدن به آرمانشهر کمونیست بود، آنها بر خلاف داعش از نظر روش شناسی فسلفی و عقل گرا، از نظر ابزار نیز معتقد به آگاهی طبقاتی بودند.آرمانشهر داعش از نظر ایدئولوژی دین پایه و آرمانشهر کمونیستی بر پایه اقتصاد بنا شده بود. آرمانشهر داعش و کمونیست مارکس از بعد معرفت شناسی، هستی شناسی، ایدئولوژی، متدولوژی و غایت گرایی با هم متفاوت بودند و هیچ کدام نتوانستند به آن غایت اصلی خود دست پیدا کنند. پروسه‌های آرمانشهری کمونیسم و داعش... آن است با تغییر قواعد و ضوابط اجتماعی، انسان قادر خواهد بود تا نیکی و پاکی اولیه خود را بازیابد. و البته مهمترین ایرادی که می‌توان در این نگاه دید، فقدان نگاهی واقع گرایانه به انسان و عدم توجه به تاریخ بشریت است که همواره لبریز از خوبی و بدی و زشتی و زیبایی در کنار هم بوده است. از همان آغاز که ژان ژاک روسو آرمانشهری را در بازگشت به طبیعت به هر قیمتی می‌دید ولتر به وی سرسختانه تاخت: اجتماع با گذشت زمان پیشرفت می کند نه با اقدامات خشونت باری که بنای بهشت بر روی زمین را در کمترین زمان می‌جوید. از این میان این کارل. ر.پوپر فیلسوف قرن بیستم است که مقابله‌ای تئوریک با آرمان گرایی سیاسی ترتیب می‌دهد. مهم ترین استدلال وی این بود جامعه با گذشت

زمان و به صورت تدریجی باید به کمال خود نزدیک شود و زیر و رو کردن یک جامعه در مدت زمانی خاص به قصد ایجاد جامعه برتر و مدینه فاضله، فاجعه به بار می‌آورد. او معتقد است که ایجاد اتوپیا کاری غیرعلمی و غیرعقلانی است. زیرا: اولاً: تجدید ساختمان جامعه امری کلی است و لازمه آن وجود علم از امور مسلم است و انسان این معرفت و علم را در اختیار ندارند و آگاهی بر امور مسلم هم باید بر پایه تجربه استوار شود. ثانیاً: نفس‌اندیشه و ایده ایجاد اتوپیا، معرفتی است که همانند سایر معرفت‌ها در معرض ابطال پذیری قرار دارد و بعید نیست که پس از ویرانی جامعه به منظور ایجاد اتوپیا و پس از تحمل هزینه‌های جبران ناپذیر به جامعه، تازه متوجه می‌شویم که آن‌اندیشه‌ای را که صحیح می‌پنداشتیم، نادرست و لذا مصداق جهل بوده است

منابع

کتاب‌ها

- کلیفورد، کانر، ۱۳۹۵، **تاریخ علم مردم**، تهران، مترجم: حسین افشار، انتشارات ماهی
- حاجی حیدر، حمید. ۱۳۸۷، **نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی: مروری بر دیدگاه‌های جاری در فلسفه سیاسی**، مجله حکومت اسلامی شماره ۱۳
- ابراهیم نژاد، محمد، ۱۳۹۳، **دولت اسلامی عراق و شام: تحلیل و بررسی تاریخ و افکار**، قم، انتشارات دارالاعلام المدرسه اهل بیت(ع).
- احمدوند، ولی محمد، ۱۳۹۹، **تصوف و قدرت سیاسی**، بررسی رابطه تصوف و قدرت سیاسی در عصر ایلخانان، تهران، انتشارات تاریخ ایران
- آل احمد، جلال، ۱۳۵۷، **در خدمت و خیانت روشنفکران**، تهران، انتشارات خوارزمی
- پورحمزاوی، کریم، ۱۳۹۵، **داعش؛ خاورمیانه در آتش جهادگرایان**، لندن
- خیریه، بهروز، ۱۳۹۳، **نقش گروه‌های تکفیری در تغییر نقشه منطقه**، قم، دارالعلام
- شیرودی، محمد سجاد، ۱۳۹۷، **جریان شناسی گروه‌های تروریستی تکفیری داعش**، تهران، انتشارات ناقوس
- سید قطب، ۱۳۶۹، **نحو مجتمع اسلامی عالمی**، قم، انتشارات دارالکتاب اسلامی
- شهبازی، علی، ۱۳۹۸، **فراسوی سازمان و ایدئولوژی داعش**، تهران، انتشارات اریش
- یورگن تودنهوفر، ۱۳۹۴، **کتاب ده روز با داعش از درون دولت اسلامی**، علی عبداللهی، زهرا معین الدینی، تهران، انتشارات کتاب کوله پشتی.

- ضیمران: محمد، **میشل فوکو**، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۱
- فولادی، کمال، ۱۳۸۲، **تاریخ‌اندیشه سیاسی غرب از سقراط تا ماکیاولی**، تهران، انتشارات مرکز
- قطب، سید، ۱۹۸۲، **معالم فی الطریق**، بیروت و قاهره: دارالشروق
- ماجد ابن احمدالعطیه، ۱۳۹۳، **شر مخلوقات**، عراق
- مایکل راش، ۱۳۸۳، **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت
- مولوی عبدالصمد کریم زائی، ۱۳۹۳، **مبانی اعتقادی جریان‌های تکفیری**، ۱۳۹۳، قم، دارالاعلام.
- محقق نیا، حامد، ۱۳۹۲، چالش‌های گفتمان بنیادگرایی اسلامی و غرب، تهران، ۱۳۹۲، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، شماره ۲۰،
- مریام ایوان ینسن و پیتر اِن. دان، ۱۳۹۶، **روایت‌آمیزی در دن‌کیشوت**، مترجم، بهروز قیاسی، تهران، انتشارات اطراف.
- مستقیمی، بهرام و ابراهیمی، نبی‌اله، مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده، تهران، ۱۳۸۹ **فصلنامه سیاست**، شماره سوم، ص ۳۵۵
- مظاهری سیف، حمیدرضا، اخلاق پیامدگرا: در جستجوی ابعاد نتیجه گروانه اخلاق اسلامی، قم، ۱۳۸۷، **مجله پگاه حوزه**، شماره ۲۴۵ص ۲۲
- موثقی، احمد، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، ۱۳۹۲، انتشارات سمت.
- واعظی، محمود، هویت جمعی و همگرایی اروپایی، تهران، ۱۳۸۹، **پژوهشنامه سیاست خارجی**، شماره ۲۷، ص ۲۱ تا ۴۸.
- هرسیچ، حسین، ۱۳۸۰، **روش مقایسه ای، چیستی، چرایی و چگونگی به کارگیری آن**، انتشارات دانشگاه اصفهان
- ویلیام مک کنتس، **سیاه جامگان آخرالزمان**، تهران، ۱۳۹۹، مترجم: محمد حسین باقی، انتشارات اطلاعات

مقالات

- واعظی، احمد،، ۱۳۸۳، **عدالت اجتماعی و مسائل آن**. مجله قبسات، (۳۳) : ۲۰۸-۱۸۹

- احمدوند، ولی محمد، ۱۳۹۹، **تبیین جایگاه زن دراندیشه نوسلفی‌های معاصر**، نشریه علمی‌اندیشه نوین دینی، دوره ۱۷، شماره ۶۴
- امینیان، بهادر، ۱۳۹۵، **مسلمانان، هویت و جامعه بین الملل**، شهررضا، ۱۳۹۵، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی
- باقرنژاد، حشمت السادات، ۱۳۹۸، **معناشناسی ابلیس در قرآن کریم**، تهران، فصلنامه الهیات، دوره ۱۲ شماره ۴۶
- جمالی، جواد، ۱۳۹۰، **مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی(با کاربست نظریه سازه‌انگاری)**، تهران، ۱۳۹۰، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم.
- شیرزادی، رضا، ۱۳۹۸، **دولت و جامعه در فلسفه سیاسی کارل مارکس**، کرج، فصلنامه علمی پژوهشی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره دوم، صص۱۲۵۹-۱۲۳۷

A comparative study of the ideal of the Islamic city of ISIS and Marx's communism

Bahman Etminan
PhD student in Political Science, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
Alireza Amini*
Assistant Professor of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (alirzaamini14021402@gmail.com)
Ali Shirkhani
Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Abstract
This article answers the question, what are the differences between ISIS utopia and Marx's communist utopia? It seems that it is possible to provide a comprehensive comparison in this regard by focusing on the four concepts of problem, method, means and end. The hypothesis of the article is that the utopia of ISIS and the utopia of communism are similar from the point of view of moving and injecting the spirit of violence in the society, and from the perspective of the issue, method, styles, means and ends, they have differences and differences. Marx's ideal society is different from ISIS's ideal society in terms of worldview, ideology, methodology and idealism. The problem of ISIS is to achieve a pure Islamic society and to purify human relations from impurities and the influence of Satan, while the main problem of Marx is to achieve the ultimate communist goal of achieving economic justice and equality. The method of acquiring knowledge in the utopia of ISIS depends on a series of theoretical foundations and jurisprudential foundations, while the method of knowledge of Marxists is basically philosophical. The tools of the Marxists to reach the utopia of communism were educational methods, class consciousness, and political propaganda, while ISIS saw violence as a suitable way to reach their Islamic utopia. The goal of Marxists was to reach a classless society of communism and ISIS also sought to achieve the formation of an Islamic caliphate with the model of Sadr-e-Islami. The test and investigation of the present hypothesis requires a careful look at the revolutionary and idealistic thoughts of Marx and finally the jurisprudential and religious opinions of neo-Salafis to achieve the ideal.. This writing is done with a descriptive-analytical method and using comparative research techniques.
Keywords: Communism, Marx, ISIS, Utopia, Caliphate, jurisprudence of cruelty, jurisprudence of al-Damaa, materialism

** Corresponding Author*